

# پطرزبورگ

آندری بیہلی

ترجمہی فرزانہ طاہری



## فهرست

- یادداشتی بر متن و ترجمه ..... ۷
- یادداشت مترجم فارسی ..... ۱۳
- ### پترزبورگ
- دبیاچه ..... ۲۱
- فصل اول: که در آن داستان شخصی بلندپایه، بازی‌های دماغی او و ناپایداری هستی روایت می‌شود ..... ۲۳
- فصل دوم: که در آن دیداری معین، مشحون از پیامدها، گزارش می‌شود ..... ۶۷
- فصل سوم: که در آن شرح داده می‌شود که نیکالای آپولونویچ آبلئووخف چگونه آبروی خود و اقدام متهورانه‌اش را می‌برد ..... ۱۱۱
- فصل چهارم: که در آن نخ روایت می‌گسلد ..... ۱۴۷
- فصل پنجم: که در آن ماجرای مردک ریزنقش با زگیل گوشه بینی و قوطی ساردین با محتویات خوفناکش نقل می‌شود ..... ۲۰۵
- فصل ششم: که در آن رویدادهای یک روز خاکستری معمولی نقل می‌شود ..... ۲۴۳
- فصل هفتم: یا، رویدادهای یک روز خاکستری معمولی همین‌طور ادامه می‌یابند ..... ۳۱۱
- فصل هشتم: و آخر ..... ۳۷۵
- مؤخره ..... ۴۰۹
- پی‌نوشت‌ها ..... ۴۱۳
- پیشگفتار مترجم انگلیسی نسخه سال ۱۹۲۲ ..... ۴۹۳
- مقدمهٔ آدام ترلول بر ترجمهٔ انگلیسی مک‌داف نسخهٔ سال ۱۹۱۶ ..... ۵۱۳



## یادداشتی بر متن و ترجمه<sup>۱</sup>

(مترجمان انگلیسی نسخه سال ۱۹۲۲)

بیهلی نخستین رمانش به نام *کبوتر نقره‌ای* را در سال ۱۹۰۹ منتشر کرد. قصد داشت دو رمان دیگر در دنباله آن منتشر کند. قرار بود سه گانه‌ای با عنوان *شرق یا غرب* باشد.<sup>۲</sup> اما نوشتن را کنار گذاشت تا به ایتالیا، شمال آفریقا، و خاور نزدیک سفر کند و در سال ۱۹۱۰ با پیش‌پرداختی که از انتشاراتی موساگت گرفته بود راهی سفر شد. بعد از بازگشت به پاریس در بهار سال بعد، دید که قادر نیست کار کند. نه تنها دیگر تصور روشنی نداشت که چطور دنباله‌ای بر *کبوتر نقره‌ای* بنویسد، آرامش ذهنی لازم برای تمرکز بر کاری اساسی را هم نداشت: حال که دیگر پیش‌پرداخت

---

۱. پیشگفتارهای مترجمان را در انتهای کتاب آوردم چون در آنها بخش‌هایی از پیرنگ رمان «لو رفته» بود، هرچند واقعا در این رمان پیرنگ نیست که اهمیت دارد. می‌توان پس از خواندن رمان آنها را خواند تا در خواندن دوباره به جزئیات بیشتری توجه کرد.

۲. روایتی که از منشأ *پترزبورگ* در پی می‌آید (از جمله تجربه‌های بیهلی در *اندیشه روسی*) عمدتاً مبتنی است بر:

L. K. Dolgoplov, "Andrei Belyi v rabote nad 'Peterburgom' (Epizod iz istorii sozdaniya romana)," *Russkaya literatura*, No. 1, 1922, pp. 157-167.

جریان پیچیده بازنویسی‌های بیهلی یا نقشه‌های او برای انتشار ویرایشی جدید از *پترزبورگ* بین سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۲۲ را ببینید، کلاودیا نیکالایونا بوگایوا (همراه با آ. پترُفسکی)، تشریح کرده است: *Literaturnoe nasledstvo*, Vol. 27-28, Moscow, 1937, pp. 600-603.

ایوانف-رازومنیک در دو جستار درباره این رمان که در سال ۱۹۲۳ منتشر کرد تغییرات بیهلی در دو چاپ را به تفصیل کاویده است. او تنها منتقدی است که تمام متن‌ها را دیده است، چه چاپی و چه دستنوشته، و نتیجه مطابقت آنها با هم را منتشر کرده است. او بحث می‌کند که تغییرات سبب شده‌اند که در نسخه سال ۱۹۲۲ شهر و انقلاب با تصویری مثبت‌تر دیده شوند. اما ما موافق نیستیم.



را هم خرج کرده بود، ناچار شد مدام از خانه این آشنای باگذشت به خانه آن یک نقل مکان کند و با سرهم کردن متن‌های ژورنالیستی معاش خود را تأمین کند.

در این زمان والرئ بریوسف سردبیر ادبی اندیشه روسی شده بود، نشریه‌ای مهم و نیمه‌عامه‌پسند. خود بریوسف نویسنده‌ای پرکار و کارکشته بود، هرچند نویسنده‌ای درجه‌یک نبود، و علاوه بر این، کارآفرین ادبی خستگی‌ناپذیری هم بود. در میانه دهه ۱۸۹۰، تقریباً یک‌تنه جنبش سمبلیست روسی را راه انداخته بود که بیهلی هم چند سال بعدش به آن پیوست. هردو نویسنده با هم برای بالانس (مهم‌ترین نشریه سمبلیستی که در سال ۱۹۰۹ تعطیل شد) کار کرده بودند و در کنار الکساندر بلوک و ویاجسلاو ایوانف از تکیه‌گاه‌های اصلی سمبلیزم به شمار می‌رفتند. حالا بیهلی بی‌پول‌شده و روحیه‌باخته به بریوسف روی آورد و به او پیشنهاد کرد که برای اندیشه روسی نقد و مقاله بنویسد. بریوسف با احتیاط موافقت کرد و در ضمن رمانی جدید هم از او خواست. بیهلی، که روحیه گرفته بود، نخستین طرح‌های اولیه را در ژوئیه ۱۹۱۱ زد و اکتبر همان سال با جدیت کار را شروع کرد. همچنان این دستنوشته را «بخش دوم کمپوتر نقره‌ای» می‌نامید و عنوانش را عجالتاً «کالسکه لاک‌والکل خورده» گذاشته بود (عنوان‌های احتمالی دیگری که نام می‌برد همگی در نهایت درونمایه‌های مهم پترزبورگ شدند: «سوزن در یاداری»، «سایه‌های شوم»، «شئل سرخ»، و «رهگذران»). اما دیگر فهمیده بود که آنچه حالا توجهش را به خود معطوف کرده ادامه رمان قبلی او نیست و نمی‌شود که باشد.

بعد از سه ماه کار فشرده، دستنوشته را در ژانویه ۱۹۱۲ به اندیشه روسی داد. وقتی سردبیر اصلی مجله یعنی پ. ب. استروو حاضر نشد آن را بپذیرد و هزار روبل پیش‌پرداختی را که انتظار داشت به او نداد، یکه خورد و بسیار دلسرد شد. برخلاف تصور بیهلی، استروو هرگز قبول نکرده بود که رمان را «ندید» منتشر کند؛ و وقتی که آن را دید، بسیار خشمگین شد و به نظرش «جلوه‌فروشانه و بی‌دقت» نوشته شده بود و «ناپخته» و مملو از «لاطائلات بی‌معنی» بود. بیهلی احساس کرد به او خیانت شده است، و این مخمصه او در محافل ادبی همدلی بسیار زیادی برانگیخت. در این حیص و بیص، ویاجسلاو ایوانف دستنوشته را خواند و پافشاری کرد که تنها عنوانی که می‌شود بر آن گذاشت پترزبورگ است، چون این شهر قهرمان واقعی رمان است. بعد از این، انتشارات ک. ف. نکرآشف در شهرستان

یاروسلاول آن را برای انتشار پذیرفت، و بخش زیادی از آن را حتی حروفچینی هم کرد؛ اما مشکلات جدیدی پیش آمد و آن را کنار گذاشتند. سرانجام بنگاه انتشاراتی سیرین که بسیار معتبر و تخصصش انتشار آثار برجسته‌ترین نویسندگان مدرنیست روس بود دستنوشته را گرفت که تا آن زمان دیگر کار بازمینی و تحریر آخر بیهلی روی آن تمام شده بود و بین سال ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ به صورت دنباله‌دار آن را در جنگ ادبی خود (که آن هم نامش سیرین بود) منتشر کرد و بعد در سال ۱۹۱۶ آن را به صورت کتاب درآورد.

معلوم بود که بیهلی از این چاپ اول کل رمان راضی نبود، چون تقریباً بی‌درنگ و ررفتن با آن را شروع کرد. در سرتاسر سال‌های انقلاب و جنگ داخلی در روسیه، نتوانست هیچ‌کسی را پیدا کند که حاصل این تجدیدنظر را چاپ کند. در سال ۱۹۲۱ موقتاً به برلین مهاجرت کرد؛ آنجا ناشری یافت که مایل بود رمان بازنویسی شده را منتشر کند و تجدیدنظر را از سر گرفت. کارش بیشتر حذف بخش‌های زیادی از رمان بود تا بازنویسی، و چنان تغییراتی در متن داد که نتیجه عملاً رمانی جدید بود که در سال ۱۹۲۲ منتشر شد.

اشتیاق بیهلی به تجدیدنظر در کار گاه از حد بیرون می‌شد. شتاب و بی‌دقتی‌اش اثر خود را به جا گذاشته‌اند: گاه از تغییر نشانه‌های سجاوندی برای تطبیق با مقتضیات متن جدید غافل مانده است؛ گاه دقیقاً همان کلمه یا عبارتی را حذف کرده که معنا (یا دست‌کم سمت‌وسو) ی مورد نظر خود را برای خواننده روشن می‌کرده است. شهود زیبایی گاه به ما امکان می‌دهد جاهای خالی ناشی از دورریختن‌های مفرط او را پر کنیم، اما گاه هم ناچار شده‌ایم به متن سال ۱۹۱۶ مراجعه کنیم. در چنین مواردی ابا نداشته‌ایم که یکی دو کلمه را از آن چاپ اول بیاوریم که به روشن شدن متن کمک می‌کرد (و البته همه‌جا گفته‌ایم که چه کرده‌ایم). بعضی از صحنه‌های جاندار دیگر نیستند که بی‌شک مایه افسوس هر خواننده چاپ «سیرین» خواهد بود، مثل میتینگ سیاسی که در متن «برلین» از آن حرف زده می‌شود اما عملاً نشان داده نمی‌شود.

اما در مجموع روایت ۱۹۲۲ بسیار قوی‌تر از سلفش است. در واقع هم بیهلی آن را «صرفاً بازگشتی به آنچه در اساس در ذهن داشتیم» می‌داند. به نظر او متن سال ۱۹۱۶ «سیرین» «تحریر خام اولیه بود که سرنوشت (فشار تمام کردن در